

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۹ فبروری ۲۰۲۲

مسافرت "گلبدین" به تهران!! (۱)

سه شنبه- ۱۹ دلو ۱۴۰۰ - کابل: در علم اقتصاد اصطلاحی وجود دارد، موسوم به "تولید اضافی". بر مبنای همان علم در هر کجائی که تولید اضافی صورت گیرد، تورم تولید به وجود آمده در نتیجه با افزایش عرضه و کمبود تقاضا، در ارزش شیء تولید شده کاهش به وجود می آید. این حکم اقتصاد سیاسی در هر جائی که مصداق داشته باشد در زمینه تولید "خاینان، جنایتکاران و وطنفروشان" در افغانستان نه تنها صدق نمی نماید، بلکه به موازات افزایش تعداد خاینان و وطنفروشان و جنایتکاران، حداقل در مراکز حراج و لیلام بین المللی، به قیمت های آنها افزایش به عمل آمده است. با حرکت از این واقعیت که در ۵ دهه اخیر، به تعداد جواسیس، خاینان، وطنفروشان و جنایتکاران در افغانستان چنان افزایشی به عمل آمده که می توان گفت نه تنها در تاریخ پر از فراز و نشیب کشور، ریکورد دست نیافتنی را قایم نموده است بلکه در سطح منطقه و جهان نیز کمتر کشوری می تواند در این ساحه وارد میدان رقابت با افغانستان گردد، بر مبنای علم اقتصاد انتظار می رفت که این "تولید اضافی" باعث "تورم تولید" و کاهش ارزش و اهمیت جواسیس و جنایتکاران و خاینان و وطنفروشان نیز گردد، مگر با تأسف دیده می شود که نه تنها تا حال این ماشین و تولیدات آن نشکسته و بی ارزش نشده، بلکه روزتاروز چنان بر سرعت تولیدات شان افزایش به عمل آمده است توگویی اینها تصمیم دارند افغانستان را به "خاینستان" مبدل بسازند.

یکی از نخستین و شاید هم براننده ترین این نوع تولید در ۵ دهه اخیر، "گلبدین" می باشد. این فرد که بدرستی سالها قبل از جانب آقای "موسوی"، "تجسم ننگ و نفرت" نامگذاری شده بود تنها در جنایت و آدمکشی پیشگام و پیشکسوت ارتجاع هار مذهبی نبوده و نیست بلکه در وطنفروشی، خیانت و عهد شکنی، جاسوسی به اجانب و به خصوص دیده درائی نیز سرآمد همقطاراننش می باشد. در یادداشت کنونی خواهم کوشید تا ابراز نظرم را به دیده درائی "گلبدین" محدود نمایم:

۱- این که- با عرض پوزش از به کار بردن چنین لحن و ادبیاتی- "دوران بچه بیریشی و مفعول بودن" های نوجوانی اش را انکار می نماید و اصلاً به رخ خود نمی آورد که اگر قرار می بود اسلام در همان زمینه در مورد تطبیق می شد، تا حال ده ها و صد ها بار از برجهای بلند به پائین انداخته می شد، قابل فهم است. یعنی "بچه بوده و خام" گناه هائی از

وی سر زده که بیشترین آسیب را خودش و نشیمنگاهش دیده است و اما این که خواسته به همان اتهام و یا جرم رقیبش "احمدشاه مسعود" را در پاکستان سر به نیست نماید، نمودی از دیده درائی "گلبدین" می باشد.

۲- با آن که صد ها شاهد زنده وجود دارد که وی در عنفوان جوانی، یعنی زمانی که "مفعول بود" در رابطه با پرچم از طریق "نظام الدین تهذیب" قرار داشته، مگر با پیروزی از اصل "منکری، نری..." با دیده درائی کامل آن دوران و آن رابطه را انکار می نماید.

۳- علی رغم این که به صد ها شعله نی که از جریان به خون کشانیدن زنده یاد "سیدال" اطلاع دارند و به ده تن دیگر که در همان میدان جنگ حضور فزیک داشتند، هنوز هم حیات دارند و می دانند و به چشم خود دیده اند که "گلبدین" با چه قساوتی آن فرزند پاکباز خلق را به قتل رسانید، وقتی می شنویم که "گلبدین" می گوید: "در صدد نجات جان سیدال و شاکر بوده است" و حتا پدر شاکر را که سالها قبل مرده است نیز شاهد می آورد، نمود آشکار دیگری از دیده درائی "گلبدین" می باشد.

۴- رابطه اش با پاکستان و به مثابه سوگلی فاحشه خانه "آی. اس. آی." در تمام دوران اقامتش در پاکستان به خصوص در زمانی که استخوان جمجمه مردم افغانستان در زیر چرخ های آهنین تانکهای تجاوزگران شوروی و نوکران بی مقدار شان خرد می شد، علی رغم آن که برای تمام مردم افغانستان به خصوص آنهایی که رنج و عذاب اقامت در پاکستان را تجربه نموده اند کاملاً آشکار و معلوم است، با آنهم زمانی که این جنایتکار بی آرم و وطنفروش از آن زمان یاد می کند، چنان گستاخانه صحبت می کند و منکر نوکری اش به پاکستان می گردد تو گوئی قهرمانی بوده که در سفر از عزت و آبروی وطن و طنذارش دفاع نموده است.

۵- رابطه اش با رژیم ولایت فقیه و به مثابه یک جاسوس آن نظام ضد انسانی علیه افغانهای پناهنده در ایران عمل کردن، امریست که می شود گفت نه تنها افغانهای مقیم ایران از آن اطلاع دارند، بلکه به صد ها تن از عمال و وابستگان این "تجسم ننگ و نفرت" که در ایران با برخورداری از حمایت آن رژیم ضد انسانی تحصیل کرده و اکنون با درجات علمی ماستر و داکتر در افغانستان افاده می فروشد، شاهد زنده از روابط استخباراتی "گلبدین" با پاسداران ایران است.

۶- کشتار بیرحمانه باشندگان بیدفاع شهروندان کابل در رقابت افسار گسیخته با جنایتکاران شورای نظاری و جمعیتی تحت رهبری "ربانی-مسعود"، واقعیت دیگر است که حد اقل نصفی از نفوس افغانستان و تمام شهروندان کابل آن را به خاطر دارند، مگر دیده درائی "گلبدین" را همه ما حین مصاحبه هایش شنیده ایم که ادعای بیگناهی نموده حتا حاضر نشد در سطح "دوستم" نیز ارتقاء کرده از مردم افغانستان معذرت بخواهد.

۷- باز هم همه به خاطر داریم که بعد از سالها راکت پراگنی و انفجارات انتحاری وقتی بادارانش تصمیم گرفتند که فقط با کارت طالب وارد میدان شوند، چگونه با دیده درائی و پذیرفتن معاش امریکائی ها به کابل آمده، جهت خوشنودی آنها، "ایران ستیزی" را به مدروز درکابل مبدل نمود.

هموطنان گرامی!

وقتی امروز می خوانیم و می شنویم که "گلبدین" علی رغم لجن پراگنی ها و دشنام هایش علیه ایران و رژیم ولایت فقیه، باز هم به ایران رفته از آنها تکدی می نماید، فکر می کنم باید برای اینکارش کلمه رکیک تری از دیده درائی در فرهنگ ها جست و جود نمود. شاید بتوان با استفاده از فرهنگ حاکم در کشور که گفته اند "از آنهایی که "بچگی" تیر کرده اند گله نیست" خود را تسلی داد. راجع به اهداف این مسافرت در قسمت بعدی این مختصر اشاراتی خواهیم نمود. ادامه دارد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!